

دلایلی چند بر توارث گویش بهدینی از صورت جنوبی فارسی میانه ساسانی

فریبا ناصری^۱

چکیده

در دوره ساسانیان زبان‌ها و گویش‌های متعددی در نواحی وسیعی از ایران وجود داشت، اما زبان رسمی این سلسله که آن را «فارسی میانه ساسانی» می‌خوانیم مسلماً خود زیر شاخه‌هایی یافته است به ویژه که به دو شاخه اصلی‌تر در شمال(دری) و جنوب(پهلوی) منشعب شده است. شاخه جنوبی فارسی میانه ساسانی خود نیز در اواخر دوره ساسانی و قرون اولیه اسلام به گونه‌هایی متفاوت تقسیم شد. آثار مکتوب زردشتی(به خط اصطلاحاً پهلوی) در قرون اولیه اسلامی را می‌توان - به دلیل ویژگی‌های مشابه - وارث همین گونه زبانی دانست و آثار زبانی این گونه را که به پهلوی به کتابت درآمد است، می‌توان امروزه در گویش رایج بهدینان یزد و کرمان مشاهده کرد. هدف نوشتار پیش رو همانا آوردن شواهدی چند در زمینه آواشناسی، واژگان و ساختار از دو گویش بهدینان کرمان و یزد و قیاس و تقابل آن دو با صورت جنوبی فارسی میانه ساسانی است. از این مقایسه می‌توان نتیجه گرفت که گویش بهدینان، دنباله زبان فارسی میانه ساسانی در جنوب است که طی ۳-۴ سده پس از اسلام آثاری از آن به خط رایج آن دوره(پهلوی) نگاشته و گردآوری شده است.

واژه‌های کلیدی: گویش بهدینان یزد و کرمان، زبان فارسی میانه ساسانی، آثار مکتوب

زردشتی، خط پهلوی

۱- مقدمه

گویش‌ها یا گونه‌های زبانی موجود در ایران امروزی در حقیقت بازمانده‌هایی از سرشاخه‌های بزرگ‌تر زبانی در دوران کهن‌تراند. بسیاری از زبان‌ها و گونه‌های اصلی که گویش‌های حاضر از آن مشتق شده است از میان رفته‌اند و گاه تنها از روی صور برجای مانده و گاه از طریق قیاس و تقابل

^۱ - دانشجوی دکتری، رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گویش‌ها با زبان‌های مشابه، قابل شناسایی‌اند. آثار فارسی میانه ساسانی به شکل کتیبه، سفال و پوست‌نوشته، سکه، متون کتابی نگاشته زردشتیان به دست پژوهشگران رسیده است. متون پهلوی زردشتی به تعداد بیشتری به دست ما رسیده است؛ این متون به سبب فاصله زمانی از پیدایش تا کتابت تحولات مفصلی را از سر گذرانده است و بدین روی مجال بررسی و تفحص را جهت شناخت بیشتر ویژگی‌های این زبان بیشتر فراهم می‌سازد. از این رو نه تنها از حیث زمان این تفاوت‌ها را باید بررسی کرد حتی عنصر مکان هم باید به عنوان عامل تأثیرگذار بر تطور این زبان تلقی شود. گسترده‌گی نواحی تحت سیطره شاهنشاهی ساسانی و مضاف بر آن وجود دسته‌ها، فرق و مهاجران، تبعاتی چون پیدایش گونه‌های متفاوت زبانی و حتی ایجاد شعباتی در پیکره زبان رسمی کشور داشت. در نتیجه زبانی که با برآمدن ساسانیان در جنوب غرب، رسمیت یافت با استقرار در نواحی مختلف تحت تأثیر زبان‌های موجود منطقه، همجوار و گویش‌های بومی قرار گرفت و با شکل رسمی اولیه تفاوت‌هایی یافت. با تحقیق در متون موجود در ناحیه جنوب غرب و شواهد مستقیم و غیر مستقیم از ناحیه شمال شرق (عمدتا خراسان) می‌توان به وجود دو گونه بزرگ و اصلی منشعب از فارسی میانه ساسانی پی‌برد که یکی با امتزاج در زبان‌های محلی از اواخر عهد ساسانیان و سده‌های نخست اسلامی با تعامل با زبان عربی استحاله یافت و فارسی دری را به شکوفایی رساند و دیگر گونه جنوبی است که با احتیاط بیشتر (حداقل در نزد زردشتیان و یهودیان جنوب غربی) به زبان کهن‌تر، هم در گفتار و هم نوشتار (لازار، ۱۳۸۴: ۱۹۶) وفادار ماند. متونی از این گروه بر جای مانده است که ویژگی‌های فراوانی از آن را می‌توان در گویش زردشتیان یزد و کرمان یافت.

۲- دو نظر رایج درباره پیدایش فارسی دری

در ایران پیش از اسلام به زبان‌ها و گویش‌های متفاوتی سخن گفته می‌شد. زبان‌شناسان امروزه آنها را بنا بر ادوار تاریخی، مکان‌های مختلف و مطالعات تطبیقی بر آثار برجای مانده از آنها به دسته‌ها و عناوین مختلف تقسیم و نامگذاری می‌کنند. بر این اساس از نظر زمان‌بندی، این زبان‌ها را به سه دوره باستان (۳۳۰-۵۵۰ پ.م)، میانه (۲۵۰ پ.م- تا دوره یعقوب لیث صفار (۵۲۵۴ ه.ق)- زمان به رسمیت رسیدن فارسی دری) و دری می‌توان تقسیم کرد. دوره باستان خود بر دو زبان فارسی باستان (در جنوب غرب ایران) و اوستایی (شرق ایران)، دوره میانه، منشعب به زبان‌های سغدی، سکایی، خوارزمی و بلخی در شرق و پارتی و فارسی میانه ساسانی در غرب ایران است.

فارسی دری، که در این جا اشاره به فارسی رسمی از دوره یعقوب صفاری تا فارسی نو را در سراسر ایران دربرمی‌گیرد، از نظر ساختار، قرابت بیشتری با زبان‌های میانه غربی دارد و از دشواری و پیچیدگی زبان‌های کهن‌تر دور شده است. دو نظر اصلی درباره تکوین و تحول این زبان وجود دارد. آن را برخی صاحب‌نظران دنباله زبانی برآمده از خراسان در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی می‌دانند: بدین صورت که در قرن سوم و چهارم اسلامی با فعالیت‌های نظامی و بازرگانی و مأموران

دولتی که از ناحیه جنوب غرب به ناحیه شمال شرق و خراسان مهاجرت کرده بودند و گویش خود را از فارس بدانجا برده بودند، این گونه گفتاری گونه‌های بومی و به ویژه پارتی را از رواج انداخت و گونه جدیدی از گویش جنوب غربی را که با نوع گفتار آن ناحیه درآمیخت و فارسی «دری» برآمده از این جابه جایی و تلفیق است (صادقی، ۱۳۵۷: ۴۱). برخی دیگر معتقدند بازمانده زبان فارسی میانه ساسانی (اصطلاحاً پهلوی) که خود دنباله زبان فارسی باستان و هر دو در جنوب غرب ایران است. دلیل «دری» نامیده شدن این زبان این است که این زبان ویژه دربار ساسانی بود و در دوره اسلامی نیز زبان دیوانی و ادبی رایج شد (باقری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). هر یک از این دو زبان دوره میانه در نقاط تاریخی و مکانی مختلف به گونه‌های متفاوتی منشعب می‌شدند که خود نیز با هم تلاقی و تعامل می‌یافتند، این تعامل و تاثیرات متقابل هم «در گروهی» و هم «میان گروهی» بود. یعنی گونه‌های یک زبان مادر با گونه‌های خواهر خود داد و ستد داشتند یا با زبان‌های همجوار از دیگر زبان‌ها داد و ستد می‌کردند و گاه شباهاتی می‌یافتند. چه بسا که برای نمونه از گویش‌های آرامی به زبان پارتی اشکانی لغاتی وارد شده است و از این زبان نیز به گویش‌های آرامی وارد شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

۳- ارتباط زبان رسمی ساسانی و اصطلاح پهلوی

زبان پارتی در دوره شاهنشاهی اشکانی (۲۴۷ پ.م - ۲۲۴ م) زبان رسمی ایران شد. از دوره اشکانی نوشته ادبی وجود ندارد. تنها آثار مکتوب این دوره به زبان و خط پارتی را می‌توان در مسکوکات، مهرها و کتیبه‌ها و چند سنگ و چرم‌نوشته و متون پارتی مانوی دوره ساسانی و روایت دوم کتیبه‌های ساسانی یافت. ادبیات در این دوره بیشتر جنبه شفاهی داشت و قصه‌گوها و نقالان، افسانه‌ها و قصه‌ها را سینه به سینه نقل می‌کردند. این زبان به ویژه در شکل گفتاری به صورت مؤثر و متأثر با زبان و گویش‌های دیگر در قلمرو پارتیان گسترش یافت. در اواخر حکومت اشکانیان نام پارتی (پهله: اصفهان، ری، ماه نهاوند و آذربایجان که نام پهله برگرفته از آن است) منطقه زیر نفوذ شمال غرب را فرا گرفته بود و گویش‌های زیادی نیز در طی زمان از خود بر جای نهاد. سنت روایی اشعار و خنیاگری پارتی به زمان‌های بعد از پارت‌ها نیز راه یافت و در دربار ساسانی و حتی اسلامی (با نام فهلویات) از وجود آنها اطلاعاتی در متون داریم (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۷؛ لازار، ۱۳۸۴: ۹۱ و ۱۰۰). برنشتن نوادگان پاپگ ساسانی بر مسند قدرت ناگزیر مبدأ زبان دیگری شد که امروزه آن را «فارسی میانه ساسانی» یا «پارسیگ» می‌نامیم. این امر به معنای امحاء کامل زبان پارتی نیست. چرا که این زبان توانست در کنار بسیاری گویش‌های محلی ایران به ویژه در نقاط دورتر چون نواحی شمالی و حتی گاه شمال شرقی همچنان دور از زوال بماند. در دوره ساسانی به سبب تداوم سنت‌های دینی و حکومتی اشکانی، زبان پارتی/ اشکانی به حیات خود ادامه داد تا این که آن را در روایت دوم کتیبه‌های ساسانی و دست‌نوشته‌های پارتی مانوی که در خراسان تبلیغ دینی می‌کردند، می‌توان دید. آن

چه مربوط به ادبیات دوره (سابق) پارسی و عمدتاً منطقه ماد و در غرب بود نام اصلی (پهلوی) خود را محفوظ داشت و در ادبیات سنتی شفاهی صورت صفتی برای معانی حماسی و یا شاهانه قدیم یافت (لازار، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

در دوران اسلامی تفاوتی میان پارسیگ و پارسی نبود و بحث از عناصر جدیدی به میان آمد که با تحول اجتماعی - مذهبی رخ نموده بود. اصل و تفاوت این دو، تنها به خاطر محدودی از آخرین دودمان شاهی پیش از اسلام محدود شد که هر چیز را تنها به دو دوره پیش و پس از اسلام منسوب می‌کرد. بدین منوال اصطلاح اصالتاً مربوط به پارسی پهلوی برای نامیدن زبان و خط پیش از اسلام ایران عمومیت یافت و بیشتر نویسندگان دوره اسلامی بنا به اشتباه تاریخی، ادبیات پیش از اسلام را (که عموماً اشاره به دوره ساسانی داشت) «پهلوی» نامیدند.

۴- خط و زبان دوره ساسانی (در جنوب غرب)

زبان رسمی ساسانیان طبیعتاً از تغییراتی که در نتیجه تماس با گونه‌ها و زبان‌های محلی داشت بری نبود و گونه‌های متفاوت این زبان در مکان‌های متفاوت به مرور افزوده شد. طبیعتاً با گذشت سالیان بیشتر حتی زبان مادر هم نسبت به صورت اولیه خود در ناحیه جنوب تغییراتی یافت و به تدریج از صورت‌های نوشتاری خود فاصله گرفت. این خط بعد از مدتی به صورت ثابت درآمد و با نزدیک شدن به اواخر دوره ساسانی گونه‌ای مرده از زبان را نشان می‌داد. البته این هرگز بدان معنا نیست که تنها یک صورت ثابت از خط در این دوران وجود داشته است. کتیبه‌های این دوره با خطی متفاوت از متون کتابی و نیز خط به کار رفته در آثار مانی و خطوط نواحی شرقی و مختص اقوام یا مذاهب غیر زردشتی که از آنها آثار نوشتاری بر جای مانده و نیز خطوطی که از وجودشان از طریق ذکر و یا توضیح برخی مورخان قدیم آگاهیم، دلایلی مستند بر تنوع شیوه‌های کتابت‌اند (خانلری، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۴۵؛ بهار، ۱۳۸۲: ۴۱؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۵۵). خط پهلوی با نظام نگارشی و آوایی دشوار خود قطعاً در همه موارد و میان همه اقشار و اصناف تنها خط مورد استفاده نبود چنان که زبان رسمی ساسانیان با خاستگاه جنوب غرب تنها زبانی نبود که در میان همه به طور واحد به تکلم در می‌آمده است. آثار عمده به جای مانده از زبان و خط رسمی ساسانی در کتیبه‌ها، مسکوکات، چرم و سفال-نوشته‌ها و نیز در آثاری که زردشتیان تا چند سده پس از اسلام با استنساخ از متون این دوره به دوران پس‌ساسانی به ابقاء آنها کمک کرده‌اند می‌تواند ما را با صورت رسمی و ادبی این دوران آشنا سازد. این نوشتار متاخر به خاطر تعدد و تفصیل بیشتر، منابعی مفید و یاری‌رسان‌اند. این نوشتار را استنساخ موبدان و دین آگاهان می‌دانند چنان که در اغلب آنها این امر مکتوب و هویدا گشته است. اگر این امر را که فارسی میانه ساسانی با استقرار در نواحی متفاوت به خاطر آمیزش با زبان‌های پیشین و یا بومی دستخوش تغییرات و مبدل به گونه‌ای از این زبان می‌شده است مفروض به صحت بدانیم پس می‌توان این طور استنتاج کرد که مسلماً این زبان در خاستگاه خود- جنوب غرب- که

ریشه‌ای قوی‌تر و دارای قدمتی بیشتر دارد، چه بسا حتی پیش از رسمیت دوره ساسانی، در دراز مدت نیز کمتر نسبت به اصل خود تغییر یافته است. در قیاس با همین زبان پس از رسمیت و استقرارش در نواحی شمال و شمال شرق به ویژه خراسان، که سابقاً قلمرو خاص زبان پارتی بود، دارای گویش‌های بسیاری از این زبان بوده است. به دیگر سخن، پس از رسمیت زبان فارسی میانه ساسانی و نفوذ این زبان در نواحی مختلف به ویژه در شمال ایران، تحولات و تاثیرپذیری آن از گویش‌های بومی، همجوار و گاه بازمانده پارتی آنقدر چشمگیر بوده است که می‌توان گفت به تدریج تا به اواخر اوان این شاهنشاهی این گونه جنوب غربی به دو صورت عمده گویش شمالی و جنوب غربی منفک شد (لازار، ۱۳۸۴: ۲۰۴). اشاره به این دو گونه ناقض این مسئله نیست که زبان فارسی میانه به نواحی غرب یا حتی پهل، خاستگاه پارت‌ها یا در ناحیه جنوب شرق رسوخ کرده باشد. اما مدارک ما از این بخش‌ها مکفی و مستدل نیست. این تفاوت‌ها گرچه هرگز عامل افتراق کامل این دو گونه زبانی به شمار نمی‌آید (سیمز ویلیامز، ۱۹۹۶: ۶۴۹-۶۵۲) با بررسی متون تاریخی و ادبی سده‌های نخست اسلامی نگاشته نویسندگانی چون ابن مقفع، فخرالدین گرگانی، مطهر مقدسی، فردوسی و... می‌توان از گونه‌های بسیار هر دو زبان در دوران متاخر ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی با نام‌هایی که شبیه برانگیزاند آگاهی یافت.

۵- انشعاب فارسی میانه ساسانی و آثار زردشتیان

روندی که از اواخر دوره ساسانی و از جدایی صورت گفتاری و زبان ادبی نوشتاری آغاز گشت باعث شد گونه گفتاری شمال تحولی سریع یابد و با واژگان استقرای از گویش‌های همجوار خود هر چه بیشتر نسبت به فارسی گفتاری جنوب غرب فاصله یابد و در سده‌های متاخرتر از دوران اسلامی فارسی دری را شکل دهد (فرای؛ خانلری، ۱۳۷۷: ۲۷۲-۲۷۴). در مقابل در جنوب غرب نیز به علت خاستگاه بودن خود برای این زبان و پس از آن انقیاد درونی به حفظ سنن و موارث فرهنگی از سوی شریعتمداران زردشتی آگاه به سنت نوشتاری فارسی میانه، تفاوت زبان گفتار با سنت نوشتار تفاوتی چندین عمده به شمار نمی‌رفت و خالص‌تر باقی ماند (لازار، ۱۳۸۴: ۱۶۴). لازار برای گویش جنوب غربی نام «پارسی» و زبان شمال برخاسته از خراسان در دوره پس از اسلام را «دری» می‌خواند. از میان این دو، زبان «دری» بود که تا مرحله زبان ادبی و رسمی سراسر کشور نضج گرفت. این زبان با خط عربی نگاشته شد (همان: ۲۰۱) و گویش‌های محلی به تدریج فاقد اعتبار ادبی گشتند و در جنوب نیز ادبیات پارسی مقهور عربی یا دری شد و کم کم جز موبدان کسی از سنت نوشتاری و زبان فارسی گفتاری یاد و آگاهی‌ای نداشت (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۲). در شرق مدارک قابل ارجاعی که پژوهشگران را با چند و چون دقیق سنت نوشتاری زردشتیان آشنا سازد موجود نیست، اما درباره جنوب می‌توان از بررسی مدارک ادبی بر جای مانده نسبتاً زیاد و قیاس با نوشته‌های تاریخی به نتایج قابل توجه‌تری دست یافت. تحلیل وضعیت جامعه‌ای که در تعارض میان اعراب و ایرانیان در

آشفتگی به سر می‌برد و دین زردشتی را تحت استیلای دین غالب قرار می‌داد و معانی و ایدئولوژی جدید را همراه می‌آورد، می‌تواند به پذیرش این نکته وادارد که آموزه‌ها، سنن و ادبیات پیشین یا کلاً محو و یا بسیار کم‌رنگ شده باشد. اما وجود طیف‌هایی از زردشتیان مانده بر دین نیایی خود و علاقه‌مندان و آگاهان به ارزش‌های دوره ساسانی (چوکسی، ۱۳۸۱) باعث شد آثار نوشتاری بر جای بماند که روشنی بخش برخی زوایای دوران تحول و نیز سنن پیشین آن است. در ناحیه شمال در طی ۳-۴ سده چنان که گفته شد آثار قدیم به فارسی و عربی ترجمه شد (صفا، ۱۳۷۷: ۸) و اصل آنها عمدتاً از میان رفت و آشنایی ما را با آن آثار تنها از طریق ترجمه‌ها و ذکرهای مختصری که قهراً برای هم‌رنگی با دین جدید دچار تغییرات و تحریفات فراوان شده بود مقدور می‌سازد. گرچه عربی زبان رسمی ایران نشد و تنها میان دیوانیان، برخی دانشمندان و در دستگاه حاکم رواج داشت، آثار ادبی پیشین عمدتاً از میان رفت و آشنایی با فرهنگ آن دوران بسیار ناچیز شد و رو به اضمحلال نهاد (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۲۰۹؛ بهار، ۱۳۸۲: ۱۴۳؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

نمو زبان فارسی دری در خراسان و مدتی بعد رسمیت یافتن آن از سوی یعقوب لیث صفار (۲۵۴ هجری) گرچه باعث رواج این زبان در همه نقاط کشور و باعث تداوم گونه ایرانی گشت در عین حال سبب از رونق افتادن بیشتر گونه‌های قدیمی‌تر ایرانی در نوشتار شد. این زبان نوپای ادبی سبب انتظام بسیاری از متون گشت و با تعامل با زبان دین جدید آثار ادبی قابل ملاحظه‌ای را پدید آورد.

با اهمیت یافتن این زبان در نواحی شمال و شمال شرق قاعدتاً ناحیه جنوب هم از آن متأثر گشت اما فارسی گفتاری جنوبی همچنان با فارسی میانه ساسانی این ناحیه نزدیک ماند (لازار، ۱۳۸۴: ۱۸۲). درباره آثار فارسی میانه ساسانی نیز، بخشی مساعی موبدان و دینداران زردشتی، برای ابقای سنت زردشتی و ایرانی پیش از اسلام منجر به استنساخ و تالیف کتبی چون دینکرد، بندهشن، ارداویراف‌نامه و انواع اندرزنامه از بزرگان دوره پیش از اسلام و روایات مختلف گشت (صفا، ۱۳۷۷: ۸؛ بهار، ۱۳۸۲: ۱۴۴-۱۴۷).

نوشتاری که در جنوب از نخستین سده‌های اسلام به جای مانده و تفاوت‌های عمده با فارسی ادبی شمال (خراسان) دارد، عمدتاً آثاری از متونی‌اند که امروزه در اصطلاح عام، آنها را «پهلوی» می‌خوانند. آثار فارسی یهودی، ترجمه قرآن قدس و پازند که لهجه‌ای جنوبی و منتقل شده از نیاکان زردشتیان یزد و کرمان مهاجر به هند است؛ اگر چه همه در صور گویش با هم دارای تفاوت‌هایی‌اند ریشه واحدی دارند و به فارسی ساسانی رایج در جنوب شباهت فراوان دارند. علاوه بر این آثار و در نمایی کلی‌تر باید متذکر شد زردشتیانی که در جنوب ایران می‌زیستند طبعاً زبان گفتاری مشترک این نواحی یعنی گویش جنوبی زبان فارسی را می‌شناختند و تا سده‌ها پس از اسلام حتی بدان سخن می‌گفتند و آن را به نسل‌های پس از خود انتقال دادند (لازار، ۱۳۸۴: ۱۹۴). بدین صورت دارای گویشی گشتند که از زبان فارسی نو و ادبی پس از اسلام متفاوت بود. این گویش خاص را که از این

پس به نام گویش «بهدینان» می‌خوانیم با قیاس با آثار بر جای مانده از سده‌های نخست اسلامی می‌توان بدان بسیار نزدیک و حتی وارث زنده آن تلقی نمود؛ چرا که هنوز در میان بهدینان یزد، که گویش معیار این گونه به شمار می‌رود، کرمان و نواحی اطراف این دو شهر بدین گویش تکلم می‌شود.

۶- شواهدی بر همسانی‌های فارسی میانه ساسانی جنوب غرب و

گویش بهدینی

دلایل ساختاری و بعضاً آوایی و واژه‌ای که مختصراً در ادامه این نوشتار به عنوان نمونه‌هایی ارائه خواهد شد، نحوه این ارتباط را تا حد ممکن روشن خواهد ساخت؛ برای این کار، ابتدا ویژگی‌ها و نمونه‌های موسوم به «پهلوی» (با ذکر اشتراک) و سپس شباهت‌ها و برابری‌های هر یک در گویش-های بهدینی کرمان و یزد^۱ ارائه خواهد شد (درباره واژگان و جمله‌های مأخوذ از کتب نیبرگ و مکنزی، سبک آوانوشت تغییری نیافته است، این واژگان در هر مورد ابتدا و سپس واژگان بهدینی در پی آن می‌آید).^۲

۶-۱- برخی شباهت‌های آوایی

-v/(w) به جای b

واژه معادل «بچه» در فارسی: نیبرگ با ارایه حرف نوشت wcg، آوانویس vaččag و مکنزی waččag را آورده است، هر کدام از این آوانویسی‌ها که درست بوده باشد، ناقض این مسئله نیست که در لغات گویش بهدینی هنوز آثار v/w به جای b آغازین انسدادی (همانند فارسی میانه ساسانی) وجود دارد (جز در کلمات مأخوذ از متون فارسی میانه ساسانی، از به کارگیری w به جای «و» پرهیز و تنها از صورت لبی-دندانی v استفاده شده است).

بچه‌ها: ب.ی: vačogun، ب.ک: vačā

-w(ā) آغازین فارسی میانه به جای g

۱- منابع فارسی میانه ساسانی مانند آثاری چون متون پهلوی حرف، آوانوشت و ترجمه فارسی عریان (گردآورنده جاماسب آسانا) (۱۳۸۲). منابع عمده گویش بهدینی: کرمان: اثر مهربان اشیدری، با عنوان فرهنگ واژه و زمان واژه‌های گویش زردشتیان کرمان (۱۳۸۲)؛ کار پژوهشی نگارنده در سازمان میراث فرهنگی کرمان با عنوان گویش زردشتیان کرمان (۱۳۸۸). یزد: مزدآپور، گویش بهدینان شهر یزد (۱۳۸۵)؛ در موارد مشترک: ذیل مدخل دین زردشتی در دانشنامه ایرانیکا موضوع «گویش بهدینان (Behdīnān Dialect)» کار ویندفوهر (۱۹۹۰).

۲- اختصارات نام‌های فارسی: نیبرگ:ن؛ مکنزی:م؛ گویش بهدینی کرمان: ب.ک؛ گویش بهدینی یزد: ب.ی.

در پهلوی/فارسی میانه ساسانی جنوب به جای gu اغلب در واژگان wi آغازین(چون waštan به جای gaštan) دیده می‌شود. مواردی شبیه به این، البته با تفاوت در مصوت‌ها، در گویش بهدینی وجود دارد که بعضاً حتی شباهتی به معادل خود در این زبان ندارد. برای مثال:

(گرسنه) م. gursag، ن. gurisnak، ب.ک: با تغییر مصوت i به a در واژه گرسنه
 vašna < gorosne / gošnē

– ابقای y آغازین در برخی واژگان به جای j

y بیشتر در گونه حرف‌نوشت کلمات ظاهر می‌شده و در آوانوشت ج/ z خوانده می‌شده است. چنان که اکنون هم کلمه جارو را در فارسی نو و گفتار داریم.

چون(جارو) ب.ک. yārū ب.ی. ydruv

– حذف یکی از مصوت‌ها در خوشه همخوان آخر برخی کلمات

d پایانی درخوشه zd در واژه «دزد» duz(d) (خوانش مکنزی)؛(البته نیبرگ قائل به چنین خوانشی نشده است: dužd/ duzd)؛ ب.ک. duz.

– قلب در برخی لغات

ن. ta(h)l / ta^hl ؛ ب.ی. taxl, tahl

واژه‌ای مانند قربان به علت نبود «ق/q/» در فارسی میانه و گویش‌های منشعب از آن حتی در دوره-های پس از آن تبدیل به حروف جایگزین می‌شدند، مانند آن چه در واژه قربان qorbān در گویش بهدینی اتفاق افتاده است و این واژه را korbān می‌خواند یا در برخی کلمات عربی دیگر مانند فهمیدن که در گویش بهدینی یزدی ف/ f آغازین آن به پ/p تبدیل شده است: pahmā در mo napahmā که این اتفاق درباره بسیاری واژگان عاریتی دوره میانه نیز رایج بوده است.

– خوشه همخوان

در فارسی میانه ساسانی هنوز شاخه همخوان آغازین در واژگان بسیاری وجود داشته است، مانند: stōr: ستور، brad برادر، drang درنگ،

ادامه این ویژگی در گویش‌های بهدینی هنوز دیده می‌شود. در مواردی هم گرچه هنوز آوای میان دو همخوان ساکن نیست اما مصوت کوتاه «ə» هنوز این قرابت به دوره قدیم‌تر واژگان را از میان نبرده و بلند نگشته است:

ب.ک. برادر b(ə)rār، بود b(ə)da ؛ ب.ی. خریدن hrivun، فتیله plite

۶-۲- تفاوت‌های واژه‌ای

– در برخی متون زبان فارسی میانه، برخی وام‌واژه‌ها و یا حروف، خوانش و تلفظ خاص خود را داشتند:

برای مثال چون در این خط و زبان نشانه ʎ وجود نداشته است همان صورت اوستایی را وارد خط می‌کردند اما در برخی متون صورت متناسب شده دیگری با این خوانش وجود دارد:

ن: rovan م. royn ، ب.ک. roven ب.ی. raven
- استفاده از صورت‌های واژه‌ای که در متون کهن فارسی میانه جنوبی دیده می‌شوند
مانند:

- زن: ن: ziyānak ؛ م. ziānag ؛ ب.ک. و ب.ی. ziyuna
مرد/شوهر: ب.ک. و ب.ی. merdog /mira ؛ ن: mērag ؛ م. mērag
- شتر: م. uštar ؛ ن. uštur ؛ ب.ک. oštor/(šotor)
مرغ (خانگی): م. ن kark ؛
- خروس: م. ن. xrōs {حرف نوشت: hlos} ؛ ب.ی. hros....kark
- تخم مرغ: م. xāyag ؛ ن. xāyak ؛ ب.ک. xāya ؛ ب.ی. xiya(/hak/vak)
- پسوند **ag** در فارسی میانه، اغلب با افتادن همخوان آخر در گویش بهدینی به **a**
تبدیل شده است، مواردی هم از ابقای آن وجود دارد:
در بالا واژه xāya که از xāyag فارسی میانه گرفته شده است دیده شد. مثال‌های دیگر از این
دست:

خسته: م. ن māndag ؛ ب.ی. xasta/xassa
تشنه: م. tišnag ؛ ن. tišnak ؛ ب.ی. tašna
گره: م. gurbag ؛ ن. gurbak ؛ ب.ک. gorba ؛ ب.ی. gorbog

۳-۶- تفاوت‌های ساختاری

- باقی ماندن صورت‌هایی از افعال فارسی میانه مانند

افتادن: kaftan
افتاد: ب.ک. ka ؛ ب.ی. kapt ؛ ما می‌افتم mā ekim ؛ گذشتن widardan ؛ ب.ک. یک ربع
از هفت گذشته =

ye rob un haf vādarta

- ابقاء ضمیر موصولی **ī** به جای کسره اضافه در گویش ب.ک.

مثال از فارسی میانه ساسانی:

داد دیوان dād ī dēwān (موارد بسیاری در متون پهلوی-جاماسب آسانا)

فرزندانی چه کسی frazandān ī kē (از متن کارنامه اردشیر پاپکان ۱۲-۱۶؛ نقل از
ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۱۰)

کاربرد مشابه در ب.ک. درز پشت darz ī pošt ؛ (کاربرد e در بهدینی یزد: **ī** کمتر به مانند گویش
کرمان گفته می‌شود).

– **پسوند جمع gān**: در صورت گفتاری به جای بازمانده *īhā* که در اصل پسوند قیدساز بوده است (البته صورت *ihā* هم وجود دارد. همان طور که در متون فارسی میانه بعضاً این صورت هم در متون متاخرتر دیده می‌شود).

ب.ی. بچه‌ها *vačogun* (در نمونه‌های گویش بهدینی کرمان برابر این واژه *vaččā* وجود دارد اما در واژه دیگری مانند صورت جمع واژه زنان، پسوند *gān* دیده می‌شود: *yenugun* (برابر یزدی *yenun*))

صورتی دیگر در گویش ب.ی. دختران: *dotogun*

– **نشانه نهی و نفی *ma* و *ne* در متون فارسی میانه ساسانی**

نفی (*ne*) ب.ک. نمی‌توانم *ne tunem*

نهمند (=مبادا بفهمند) *ne famen* ندارد *ne darad* نیست *na ha*

ب.ی. نمی‌شود: *na bute* ندارد: *na dara* ;

نیست *na ha*

نهی (*ma*) ب.ک. نریز *ma rij* ؛ نرو *ma ro* ؛ بازی نکن: *ma ko* *bāzī*

ب.ی. حسودی نکن: *hasiti ma ko* ؛ نیاور (*ma+ar*) *mcr*

۶-۳-۱ – ساختار فعل ماضی

ساختار فعل ماضی متعدی در آثار فارسی میانه ساسانی دارای ساخت ارگاتیو/مجهول است. در ساخت این افعال، برای ساختن همه صیغه‌ها، بن ماضی فعل برای سوم شخص، مورد نیاز است و تشخیص صیغه آن با وجود فاعل / عامل فعل صورت می‌پذیرد که آن به دو صورت اسم یا ضمیر، پیش از بن ماضی است (که به تنهایی می‌آید). برای نمونه: *man dīd* (دیدم)؛ فاعل، *man* ضمیر منفصل اول شخص است که بدین صورت با ضمیر متصل نیز میسر است: *-m dīd*.

بخش کوچکی از این ساختار را می‌توان در دو گویش بهدینی یزد و کرمان یافت. یعنی در به کارگیری ضمیر متصل و منفصل پیش از افعال ماضی که بیشتر صورت‌هایی مشابه به هم دارند و این ضمائر در هنگامی که فاعل «اسم» نیست می‌تواند تفهیم معنا نماید. ساختار فعلی در این دو گویش به ویژه در صورت‌های ماضی نقلی و ساده پیچیده و دارای شباهت‌های فراوانی است. در موارد زیادی تنها دانستن بن مضارع و ماضی نیز برای تسهیل درک زمان کافی نیست. همچنان در شناخت شناسه‌ها برای کسانی جز غیر گویشوران اشکالات فراوانی وجود دارد.

اما با قیاسی گذرا می‌توان به طور نه چندان قاطع درباره زمان ماضی ساده چیزی شبیه به ساخت ارگاتیو را بعضاً مشاهده کرد یعنی در کنار به کار رفتن اسم عامل در صورت ضمیر متصل / منفصل پیش از فعل و به جای شناسه‌های پایانی رایج در فارسی امروز، در موارد

زیادی فعل به صورت سوم شخص ظاهر می‌شود(در موارد زیادی افعال ماضی نقلی هم به این ساختار شباهت دارند).

مثال:

ب. ی. خرید oš hrid : داشتیم mo dart ؛ نفهمیدیم mo napahmā ؛ ... که (او) فهمید mo nagrap̄t ge-š pahmād ؛ (ما) نگرفتیم.

ماضی نقلی:

(او) داده še dād ؛ (آنها) پخته بودند. šo paxōda ؛ (تو) خریده ای. de hrida ؛ (تو) دورش انداختی. de tef ven

ب. ی. (تو) فهمیدی؟ ot fa^hmā? ؛ (من) فروختم om erāt ؛ (ما) دیدیم mun dī

ماضی نقلی:

(او) اشتباه کرده. eštebā-š karta ؛ (آنها) گذاشته اند šun ešta ؛ (او) پوشیده است še pušāda

(مثال‌هایی از موارد متفاوت:

ب. ک.: رسیده‌اند rasāyen ؛ ب. ی.: از شان چیز

می‌پرسید: čom še parsōden

گاه هم فاعل به هر دو صورت ضمیر منفصل و متصل، بدان شکل که آن ضمائر در زبان معیار نیز وجود دارد، در کنار هم دیده می‌شود که مواردی از این دست در فارسی میانه ساسانی وجود داشته است ؛ ب. ک.:

ما داده‌ایم mā mun dāda ؛

شما دریده‌اید. šomā dun derida ؛

او پس داد. vin šə pe dād ؛

او لباسش را پوشید. vin jolāš pušāda ؛

ما خیلی میوه داشتیم. mā xeili miva mun dāš ؛

آنها دفاع کردند. viā defāšun ka

چنان که دیده می‌شود در این ساختار موقعیت عامل/ فاعل در کنار بن ماضی فعل و بر خلاف فارسی نوی معیار، پیش از فعل است. برای مثال، در فارسی نو در «دیدم» م / m شناسه (نشانه‌گر فاعل) پس از فعل می‌آید اما در زبان پهلوی عکس این قاعده صادق است: “um/man did” که هم در آن اسم، ضمائر متصل و هم منفصل می‌توانند عامل / فاعل و پیش از فعل جمله باشند. مثال‌هایی چند از زبان فارسی میانه ساسانی:

که ما کُشتیم kūmān ōzad («یادگار زیران»، بند ۸۷؛ او ندید(ه) شیر سرگردان nē-š
 dīd šagr ī šnažag («درباره خیم و خرد فرخ مرد»، بند ۹؛ گفت که انوشه باشید. u-š
 goft kū anōšag bavēd) («گزارش شترنج و نهش نیو اردشیر»، بند ۶)

۷- نتیجه‌گیری

خوانش و کنکاش متون دوره ساسانی، آن دسته که به فارسی میانه ساسانی نگاشته و در این مقاله گردآوری شدند، نکات حایز اهمیتی را درباره نوع کتابت و خوانش، بسته به زبان یا گویش امروزی و... به ذهن متبادر می‌سازد. در این میان مسلماً حجم بیشتر تألیفات زردشتیان بیشتر توجه ما رو به خود معطوف می‌سازد. شناخت تاریخی وضعیت نگارش و توجه به همه مؤلفه‌های مؤثر در آن طبعاً محقق را متوجه این نکته می‌سازد که زمانی صعوبت شرایط نگارش و استنساخ این نوشتار، نتوانسته از به ارث گذاشتن این سنن بازدارد، هنوز هم می‌توان آثار این احتیاط، محافظه‌کاری و پابندی را در باقیمانده اعضا آن یافت. بررسی گویش زردشتیان / گویش بهدینی و مقایسه آن با نوشتاری که نیاکان زردشتی آنها در چند سده نخست اسلامی و عمدتاً سده سه و چهارم نسخه برداری نمودند گویای این نکته است که در اواخر دوره ساسانی صورت گفتاری زبان رسمی، که البته با صورت نوشتار که کهنه شده بود تفاوت یافته بود، در جنوب غربی که از آن نوشتار زردشتیان را داریم و در شمال شرق (به ویژه خراسان که خاستگاه فارسی دری و تبدیل آن به زبان ادبی و آثار متعالی کلاسیک بوده است) دو صورت متفاوت را نشان می‌دهد. در شمال، زبان دوره ساسانی با زبان‌های منطقه‌ای در هم آمیخته و گویشی از این زبان را می‌سازد. سپس در دوران بعدتر به ویژه اسلامی با تغییرات زبانی جدیدتر و ترکیب با واژگانی که به همراه دین جدید وارد شد صورتی جدیدتر یافت؛ این زبان بنا به تغییرات همه جانبه اجتماعی توانست همخوانی‌های لازم را با الزامات زبانی و ادبی بیابد و تا سطحی بسیار وسیع گسترش یابد. از آثار دوره پیش از اسلام فارسی میانه ساسانی (و دیگر زبان‌های ایرانی) متون زیادی به فارسی دری و یا عربی برگردانده شد. اصل بسیاری از این آثار از میان رفت و آشنایی و اطلاع ما از این نوشته‌ها تنها از طریق ذکر نام‌شان و یا ترجمه‌شان در این منابع است. در جنوب غرب اما وضعیت به صورتی دیگر بود. در مناطقی چون یزد، کرمان و شیراز، روحانیان زردشتی کوشیدند تا سنت‌های پیشین خود را از طریق نوشتار متونی جدید و رونویسی متون سابق به خط پارسیگ حفظ کنند که آثار زبان به کار رفته در این متون را امروزه می‌توان در گویش بهدینان کرمان و یزد دید یا به دیگر سخن گویش بهدینی را بازمانده و وارث فارسی گفتاری فارسی میانه ساسانی در جنوب غرب دانست.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *سروده‌های روشنائی*، تهران: انتشارات اسطوره.
- اشیدری، مهربان (۱۳۸۲). *فرهنگ واژه و زمان واژه‌های گویش زرتشتیان کرمان*.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۰). *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: انتشارات معین.
- باقری، مهری (۱۳۷۵). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر قطره.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۲). *سبک شناسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: انتشارات سخن.
- چوکسی، جمشید (۱۳۸۱). *ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*، دانشگاه آزاد ایران.
- صفا، ذبیح اله (۱۳۷۷). *مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- عریان، سعید (۱۳۸۲). *متن های پهلوی (گردآورنده جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسپ اسانا)*، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: انتشارات هرمس.
- مزدپور، کتابون (۱۳۸۵). *گویش بهدینان شهر یزد*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دن (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: انتشارات فردوس.
- ناصری کوهبنانی، فریبا (۱۳۸۸). *گویش بهدینان کرمان، کرمان: سازمان میراث فرهنگی*.
- نیبرگ، هنریک س. (۱۳۸۱). *دستورنامه پهلوی (ج. ۲)*، شرح واژگان و دستور زبان، تهران: انتشارات اساطیر.
- Frye, Richard, "History of the Persian Language in the East (Central Asia)", www.richardfrye.org
- Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader*, Berlin.
- Sims-Williams, N. (1996). "EASTERN IRANIAN LANGUAGES", *Encyclopedia Iranica*, , Vol. VII, Fasc. 6, pp. 649-652.

- Windfuhr(1990).”Behdinan dialect”, *Encyclopedia Iranica* Volume,IV,p.105 also available at www.iranica.com.

جدول صامت‌ها و مصوت‌ها و اختصارات قراردادی به کاررفته برای گویش بهدینی در این مقاله:

ا (بلند)	اُ	ای (بلند)	اِ	اِ (کوتاه)	اَ	اَ
u	o	ī	e	ə	a	گویش یزدی اَدر کرمانی

همخوان‌های مرکب:

غ	ق	ژ	ش	خ	چ
ɣ	q	ʒ	ʃ	x	č

.....

سازگار